

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۵۸ | دوشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۲ | ۶ نوامبر ۲۰۲۳

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

لزوم بین‌المللی کردن مسئله کورد



”مسئله کورد در همه‌ی ابعاد خود به این شکل است که، در واقع این مشکل چندین میلیون کورد است که باید مطرح شود. خواست‌هایمان مشروع و انسانی است. معتمد اگر اینگونه به مسئله بنگریم و پیش برویم، پیروزیمان بیشتر خواهد بود. اهمیت این موضوع در این است که پیام‌های ما که مشروع و دموکراتیک هستند از نگاه خارجی‌ها مقبولیت داشته باشند. باید به همه‌ی کسانی که صحبت‌های من را گوش می‌دهند عرض کنم که مطالبات کورد بسیار ساده و مشروع است. کوردها خواستار حقوق ملی خود بوده که در بیاننامه‌ی جهانی حقوق بشر به آن اذعان داشته و چیزی غیر از آن نیست. مطالبات ما برای حق تعیین سرنوشت هم مسئله‌ای داخلی نیست. بسیاری از دول همچون جمهوری اسلامی ایران هر وقت مسئله کورد مطرح می‌شود، می‌گویند: این مسئله‌ای داخلی بوده و هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد. حالا که ما خواست خود برای خودمختاری را طرح کرده‌ایم، این موضوع مسئله‌ای داخلی نیست بلکه بخشی از حقوق بشر است. بایستی همه‌ی دول، سازمان و شخصیت‌های که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند، از خواست‌های مشروع کورد حمایت کنند.“

د. عبدالرحمن قاسملو

ریاست ایران بر کمیسیون اجتماعی

اهانت آشکار به مبارزه حق‌طلبانه‌ی مردم ایران است



پیام کاک مصطفی هجری به مناسبت عید خاونکار



عید خاونکار که یکی از اعیاد مذهبی هموطنان پیرو آیین یاری می‌باشد، حاوی پیام پیروزی بر دشمنان است. به مناسبت فرا رسیدن این عید، به همه پیروان آیین یاری در هر چهار بخش کوردستان تبریک عرض می‌نمایم. علیرغم آنکه پیروان آیین یارسان تحت فشار و نظارت نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند و همواره از حقوق دینی و اجتماعی خود محروم بوده‌اند، امیدوارم امسال پیام پیروزی بر مخالفان و دشمنان آزادی مایه اتحاد و جشن باشد.

مصطفی هجری
مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران
۵ آبان ۱۴۰۲ شمسی

انتخاب رژیم جمهوری اسلامی ایران به ریاست کمیسیون اجتماعی شورای حقوق بشر اهانت به مردم مبارز و حق‌طلب ایران است

جناب آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد!
جناب آقای واتسلاو بالک، دبیر انجمن حقوق بشر سازمان ملل متحد!

روز چهارشنبه، ۱۰ می ۲۰۲۳ اعلام شد علی بحرینی سفیر رژیم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد به عنوان مسئول دوره‌ای مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر انتخاب خواهد شد و متأسفانه روز پنجشنبه دوم نوامبر ۲۰۲۳ نخستین نشست این مجمع به ریاست نماینده رژیم ایران برگزار گردید.

جمهوری اسلامی ایران در طول حیات سیاسی خود به شیوه‌ای سیستماتیک همه ابعاد حقوق بشر را نقض کرده و در جریان جنبش زن، ژیان، نازادی مقابل دیدگان جهان علنا و باری دیگر با خشونت هرچه تمامتر قیام کنندگان را سرکوب نمود.

در تازه‌ترین سرکوب سیستماتیک هزاران تن بازداشت و شکنجه شدند، ده‌ها معترض که شماری از آن زن و کودک و جوان بودند به علت شلیک مستقیم نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ایران بینایی چشمان خود را از دست داده و همچنین صدها معترض با گلوله جنگی و زیر شکنجه جان باختند و همین رفتار و عملکرد رژیم موجب شده است چندین بار از سوی شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی بیانیه‌هایی محکوم گردد.

از سوی دیگر ادامه سرکوب سیستماتیک حقوق بشر از سوی رژیم ایران و ارزش مبارزه و فعالیت مردم در راه دستیابی به ابتدایی‌تری حقوق انسانی باعث شده است نرگس محمدی من باب مبارزه مستمر برای آزادی زنان و تقویت حقوق بشر موفق به اخذ جایزه صلح نوبل گردد و جنبش زن، ژیان، نازادی و ژینا امینی به مانند رمز قیام اخیر و این جنبش نیز جایزه ساخاروف اتحادیه‌ی اروپا را از آن خود سازند.

به باور ما برگزاری نخستین نشست این مجمع به ریاست علی بحرینی دهن کجی، اغواگری و اهانت روشن به قربانیانی است که در طول قدرت رژیم جمهوری اسلامی ایران طی سالهای گذشته و به ویژه قیام کنندگان جنبش اخیر جان خود را فدا کرده‌اند. جالب اینجاست در این نشست بحث از حضور علمی، دانش و خلاقیت برای پیشرفت حقوق بشر می‌شود، در حالیکه رژیم ایران از این دانش برای سرکوب، سانسور و مانع برای جریان آزادی اطلاعات و پایمال کردن حقوق بشر به شیوه فیلترینگ اینترنت و پلاتفورمهای مرتبط اجتماعی و نظارت مردم استفاده خواهد کرد.

به همین دلیل ما به عنوان یک مرکز حقوق بشری که در کوردستان ایران فعالیت می‌کند خواهان آن هستیم در اسرع وقت این تصمیم لغو و علی بحرینی در این پست برکنار گردد

مرکز حقوق بشر کوردستان ایران (چاو نیوز)
۳ نوامبر ۲۰۲۳ میلادی (۱۲ آبان ۱۴۰۲)

آژانس حقوق بشری کوردپا:

۱۰۶ مورد نقض فاحش حقوق بشر در کوردستان تنها در مدت دو هفته (از ابتدای آبان تا ۱۴ آبان ۱۴۰۲)



براساس آمار مستند شده از سوی سازمان حقوق بشری کوردپا؛ طی دو هفته گذشته جمهوری اسلامی با اجرای حکم اعدام، بازداشت خودسرانه، محکومیت زندانیان سیاسی به حبس، کشتار کولبران و احضار خانواده جانبختگان ۱۴۰۲ مرتکب ۱۰۶ مورد نقض بارز حقوق بشر در کوردستان شده است.

کشته و زخمی شدن ۴۱ کولبر (یک کشته و ۴۰ زخمی) که بیشترین شمار زخمی شدگان در مرز نوسود بوده است.

اعدام ۴۲ زندانی در سراسر ایران؛ از این میان ۳ تن کورد، ۷ تن زندانی بلوچ و یکی از آنان از اتباع افغانی بوده است. همچنین ۳۰ نفر به اتهام موادمخدر، ۱۱ نفر به اتهام قتل و یکی زندانی عقیدتی کورد با نام قاسم آبهسته در زندان قزلحصار کرج بعد از ۱۳ سال حبس اعدام شد.

بازداشت ۱۴ تن و محکومیت ۴ تن از جمله دو مدرس زبان کوردی و یک فعال محیط زیست به ۲۳ سال و ۸ ماه حبس.

همچنین در این بازه زمانی خانواده کومار درافتاده به نهادهای امنیتی احضار شدند و حکم حبس سه زندانی سیاسی کورد در دیوان عالی و دادگاه تجدیدنظر تایید شده است.

مرگ آرمیتا سندی غیرقابل انکار از کودککشی و تداوم جنایات جمهوری اسلامی است



دادن خانواده آرمیتا که بعدها بازداشت مادر وی را نیز به دنبال داشت، طی یک ماه گذشته مدام تلاش کردند تا روایتی دروغین و برعکس آنچه که اتفاق افتاده را به افکار عمومی القا کنند و تا جایی که امکان دارد بر این جنایت نیز سرپوش بگذارند. حالا پس از گرفتن جان آرمیتا، جسد بی‌جانش را مصادره کرده و خانواده وی را نیز تحت فشار قرار گذاشته و اجازه نمی‌دهند جسدش را در دیار خود یعنی کرمانشان به خاک بسپارند و همچنین آن‌ها را تهدید کردند که نباید با رسانه‌ها هیچ گفتگویی در این رابطه داشته باشند و واقعیات را فاش نکنند.

حزب دموکرات کوردستان ایران ضمن ابراز مراتب همدردی و تسلیت خود به خانواده آرمیتا گراوند، این تازه‌ترین جنایت جمهوری اسلامی ایران نسبت به مردم کوردستان را محکوم می‌کند. همزمان با این که اطمینان خاطر دارد که جامعه‌ی حق‌طلب کوردستان جنایات جمهوری اسلامی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت، از همه‌ی کشورها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر خواستاری است که ناظر بر اقدامات و اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی بوده و با ایجاد فشار بر رژیم، مقامات جمهوری اسلامی را نسبت به جنایاتش پاسخگو سازند.

حزب دموکرات کوردستان ایران همچنین معتقد

مردم حق‌طلب کوردستان و ایران!
دول و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر!

متأسفانه آرمیتا گراوند، دختر نوجوان کورد کرمانشانی که ماه گذشته به دلیل فشار و ضرب و شتم نیروهای گشت ارشاد جمهوری اسلامی ایران به کما رفته بود، پس از ۲۸ روز ماندن در کما با هزاران امید و آرزو جان سپارد. آرمیتا گراوند یکی دیگر از قربانیان دست جمهوری اسلامی جنایتکار و سیاست‌های انسان‌کش و کودک‌کش این رژیم است که او نیز دچار سرنوشتی همچون ژینا امینی و صدها و هزاران جوان دیگر کشور شد، و مرگ او هم سندی است که حق‌طلبی و مبارزه علیه ارتجاع و سیاست ضدانسانی جمهوری اسلامی ایران را ثبوت می‌رساند.

آرمیتا روز ۹ مهر در ایستگاه متروی شهدای تهران توسط یکی از نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آنان را "حجاب‌بان" می‌خوانند، مورد ضرب و شتم قرار گرفت، و نهایتاً مراکز امنیتی رژیم او را در بیمارستان نظامی فجر تهران بستری و با ایجاد فضای امنیتی مانع درز هر گونه اخبار و اطلاعاتی در مورد وضعیت آرمیتا به بیرون شدند. نهادهای امنیتی همچنین با تحت فشار قرار

است تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران حاکم بر ایران باشد، کودک‌کشی و دیگر جنایات این رژیم تداوم خواهند داشت.

اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که هیچ‌گاه خشونت و تداوم جنایات جمهوری اسلامی نیز قادر به سلب اراده‌ی مردم حق‌طلب کوردستان و ایران در راه مبارزه برای احقاق حقوقشان نخواهد گشت.

حزب دموکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۶ آبان ۱۴۰۲

جنایت و آدمکشی بخش لاینفک از هویت جمهوری اسلامی

گذشته دستکم ۲۲۸۰ زندانی سیاسی کورد بدلیل مبارزات ملی و با مستمسک تلاش علیه امنیت این رژیم، اعدام کرده است. همچنین دستگاه سرکوب و ترور این رژیم دستکم ۴۷۰ عضو احزاب کوردی در داخل و خارج از ایران به قتل رسانده، با موشک و پهباد محل زندگی خانواده و زنان کودکان اعضای حزب در عمق خاک اقلیم کوردستان را مورد حمله قرار داده و این جنایات کماکان ادامه دارند. از آغاز انقلاب "ژینا" نیز رژیم با کشتن معترضان در خیابانها، بازداشت شدگان تحت شکنجه و مسموم کردن کودکان دانش‌آموز و صدها جنایت دیگر را بر جنایات پیشین خود افزوده است. همچنین همکاری با رژیم بشار اسد در بهار عربی و کشتار دهها تن از مردم کشور سوریه، سازماندهی میلیشیا و گسیل آنها به جنگهای نیابتی و دخالت در امور داخلی کشورهای لبنان، بحرین و یمن که به جنگ داخلی و کشتار هزاران انسان بی‌گناه منجر گشته است و شعله‌ور کردن جنگ تازه‌ی حماس و اسرائیل بنا به تصمیم مقامات رژیم که تا کنون بیش از ۱۰ هزار کشته بجا گذارده‌است، باید به لیست جرم و جنایات بی‌شمار رژیم افزوده شود.

به همین دلیل، جمهوری اسلامی که صدها سند از جنایت آدمکشی، کودک‌کشی و جنایت علیه بشریت آن محرز شده، حق ندارد برای قتل انسانهای بی‌گناه غزه اشک تمساح بریزد، به ویژه که اساساً مسئولیت تمامی جنایات حماس در حمله به اسرائیل و اقدامات تلافی جویانه‌ی اسرائیل علیه مردم غزه بر عهده‌ی جمهوری اسلامی ایران است.

در زندان بر اثر شکنجه و کشته‌شدن در اعتراضات خیابانی به دست جمهوری اسلامی جان باخته‌اند. همچنین طبق گزارش سازمان عفو بین‌المللی، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ خورشیدی بیش از ۶۱ هزار نفر در ایران بدار آویخته شده‌اند. در کوردستان، هنوز شش ماه از سرنگونی رژیم پادشاهی و آزادی خلقهای ایران نگذشته بود که خمینی علیه مردم کوردستان فتوای جهاد صادر کرد و لشکرکشی ارتش سپاه پاسداران به کوردستان موجب تحمیل یک جنگ خونین به ملت کورد گردید. بر اثر این جنگ تحمیلی تا کنون دهها هزار تن از مردم کوردستان قربانی شده و جان خود را از دست داده‌اند.

همچنین قتل‌عام در روستاهای قارنا، قلاتان، چقل مصطفی، دیلان چرخ، لحبه، کویکان، کریمه‌ی شکاکان، خلیفا، گورخانه در نقده و روستاهای ایندرفاقش، قره‌گول، یوسف‌کند، سوزی، دمه‌سور، جارف‌آباد، مرجان‌آباد و تپه‌رش در منطقه‌ی میانه‌ی مهاباد و میاندوآب و روستاهای بایزآباد، جبرئیل آباد، گونده وله، دوآب در منطقه‌ی اشنویه، هله‌قوش و گیچه در ارومیه و صوفیان در پیرانشهر که در کل صدها تن زن، کودک، پیر و حتی روحانیون قرآن به دست در آنها قربانی شده و جان خود را از دست داده‌اند و اعدام جمعی زندانیان سیاسی به عنوان نمونه ۵۹ جوان مهابادی، تنها بخش کوچکی از جنایاتی است که جمهوری اسلامی ایران علیه کورد و بشریت مرتکب شده است.

علاوه بر اینها رژیم طی مدت ۴۵ سال

که بدلیل اصرار رژیم به مدت هفت سال ادامه داده شد و به بیش از یک میلیون کشته و یا زخمی انجامید، متوجه مقامات رژیم تهران است. بر اساس اسناد ایران تریبونال طی سالهای ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۴ حدود ۱۱ هزار نفر در زندانها یا اعدام شدند و یا تحت شکنجه به قتل رسیدند.

تنها در تابستان سال ۱۳۶۷ و به منظور زهرچشم گرفتن از جامعه و فرار از مسئولیت شکست در جنگ با عراق در مدت سه ماه بیش از ۲۰ هزار زندانی سیاسی در زندانها اعدام شدند که چهار هزار تن از آنها تنها در زندان اوین انجام پذیرفته‌اند.

قتلهای زنجیره‌ای، جنایات تیرماه ۱۳۷۸، جنایات خیابانی و زندان کهریزک پس از تظاهرات سال ۱۳۸۸، تجاوز جنسی به زندانیان، قتل‌عام در تظاهرات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ که حدود ۲۰۰۰ نفر تنها به جرم! اعتراض به گرانی نان و بنزین به قتل رسیدند؛ سقوط عمدی هواپیمای اوکرانی در سال ۱۳۹۸، به قتل رساندن دانشمندان اتمی در سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ به منظور پرده پوشی و جلوگیری از افشای اطلاعات امنیتی در خصوص صنعت تولید موشک و اتمی رژیم، جنایت جلوگیری از واردات واکسن آمریکایی و انگلیسی در دوران کرونا به دستور خامنه‌ای و غیره تنها بخش بسیار کوچکی از جنایات جمهوری اسلامی نسبت به مردم ایران هستند. طبق آمار سازمانهای حقوق بشری طی مدت سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ خورشیدی بیش از ۴۶۶۰۰ فعال سیاسی مخالف رژیم در ایران از طریق ترور، اعدام، قتل

سپس قتل وی در زندان منجر گشت! کشتارهای کوردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و خوزستان آغاز سلسله جنایات جمهوری اسلامی پس از به قدرت رسیدن بوده است. به همین دلیل جنایت و کشتار مخالفان سیاسی و دیگران نه تنها مهمترین بخش از سیاستهای رژیم بلکه بخش اصلی و جدایی‌ناپذیری از هویت حاکمیتی بوده که ۴۵ سال است با قتل و کشتار و زور اسلحه و طناب دار سلطه‌ی جنایتکارانه‌ی خود را حفظ کرده است.

در سطح ایران جنایات رژیم در نخستین روزهای پیروزی انقلاب و پشت بام مدرسه‌ی رفاه که محل اقامت موقتی خمینی بود، با اعدامهای صحرائی آغاز شد، سپس طی مدت دو سال تحت عنوان انقلاب فرهنگی بیش از ۳۰۰ دانشجو و استاد دگراندیش دانشگاهها را اعدام کرد. پس از پافشاری رژیم بر تداوم جنگ با عراق تنها در سال ۱۳۶۰ بیش از دهها هزار فعال سیاسی اعدام شدند که سازمان "راست یاد" توانسته است طی این مدت نام و مشخصات ۳۵۰۰ تن از آنها که در ۸۵ شهر ایران به قتل رسیده‌اند را اعلام نماید. البته جمهوری اسلامی در مدت ۴۵ سال گذشته به موازات سرکوب و کشتار مخالفان سیاسی خود کوشیده مانع از گردآوری اطلاعات و مدارک و مستند کردن جنایات خویش گشته و بطور سیستماتیک توطئه‌ها و نقشه‌های بسیار و گوناگونی را جهت پاک‌کردن و نابودی و پنهان کردن اسناد مربوط به جرمها و جنایات خود به پیش برده است. اگر در همان دهه‌ی شصت باقی بمانیم، گناه تمامی کشارهای جنگ هشت ساله

دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران طی مدت سه هفته‌ی گذشته با به نمایش گذاردن پی‌درپی تصاویر کشته شدگان غزه

به گونه‌ای خوشنویسهای جنگ حماس و اسرائیل را ارتکاب جنایت علیه بشریت از سوی اسرائیل توصیف می‌کند که گویی خود در این خصوص کارنامه‌ی پاکي دارد و تاکنون دستش به خون هیچ فرد بی‌گناهی آلوده نشده است! گرچه اکنون همه به تفکرات و سیاستهای جمهوری اسلامی بخوبی واقف هستند، اما یادآوردی و ردیف کردن بخشی از جنایات این رژیم امر بجایی بنظر می‌رسد تا یکبار دیگر تصریح کنیم که کودک‌کشی و جرم و جنایت علیه بشریت قبایی است که بر قامت رژیم و رهبران جمهوری اسلامی که از همان ابتدا با خون جوانان و مردم بی‌گناه کشور وضو گرفته‌اند، دوخته شده است. در اساس جرم و جنایت جمهوری اسلامی پیش از برسرکار آمدن آن آغاز شده بود. از ترور مقامات رژیم پادشاهی گرفته تا به آتش کشیدن سینما رکس آبادان که طی آن ۴۰۰ الی ۶۰۰ تن جان باختند تنها بدین دلیل که بعدها این جنایت را به رژیم پهلوی نسبت دهند که بعدها روشن شد کار خود آخوندها بوده است.

حتی آیت‌الله لاهوتی سال ۱۳۵۸ طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی کیهان پنهان نکرد که به آتش کشیدن سینمای "قم" نیز به دستور احمد خمینی انجام پذیرفته است، اعترافی که بعدها به بازداشت و



علی بداعی

حماس؛ کارگزار و قربانی عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران



آزاد محمدیانی

جنگی که حماس آغازگر آن بود زمینه‌های قبلی داشت که اصولاً درک این زمینه‌ها می‌توانست پیشبینی برخورد حماس

و اسرائیل را برای ناظران و تحلیلگران سیاسی امکان پذیر سازد. آن چه در هفتم اکتبر اتفاق افتاد، انباشت موضوعاتی بود که هر لحظه بر میزان تخاصم و بغرنج کردن شرایط می‌افزود. به غیر از حماس بازیگران دیگری در صحنه‌ی سیاسی منطقه وجود داشتند؛ کشور یا گروه‌هایی که مسئله‌ی فلسطین، آخرین دغدغه‌ی آنان بوده و هست و هر کدام از نگاه منافع خود و برای رسیدن به مقاصد گروهی، جناحی و حتی ملی خود دست در این آتش دشمنی‌ها برده و بر آن دمیده‌اند. که مهمترین این نقش آفرینان جمهوری اسلامی است که با نگاهی متفاوت که ترکیبی از منافع سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد در رسیدن وضعیت به این نقطه‌ی خطرناک یاری رسانده است. قبل از پرداختن به چرایی و چگونگی آن لازم است اشاره‌ای به زمینه‌های بروز جنگ بنماییم.

بعد از پایان ریاست جمهوری "باراک اوباما" و سر کار آمدن "دانلد ترامپ" سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا به طور گسترده‌ای در قبال اسرائیل و فلسطینیان دچار تغییر شد، به گونه‌ای که رفتارهای بدون ضابطه‌ی اسرائیل در قبال فلسطین و موضوع شهرک سازی‌ها باعث افزایش تنش گردید، موضوعی که در دوران اوباما مورد انتقاد قرار می‌گرفت، به گونه‌ای که تلاش او مهار کارهایی بود که حل مسئله‌ی فلسطین و اسرائیل را به تعویق یا حتی به خطر می‌انداخت، از همه مهمتر اقدام ترامپ در به رسمیت شناختن "بیت المقدس" یا "اورشلیم" به عنوان پایتخت اسرائیل نه تنها در راستای رسیدن به راه حلی اصولی برای صلح پایدار و حل یکبار برای همیشه‌ی مسئله فلسطین و اسرائیل نبود بلکه هیزمی بود که بر آتش خصومت انداخت و باعث تقویت جناح‌های تندرو و مخالف راه حل‌های صلح آمیز مانند حماس و جهاد اسلامی شد.

از طرف دیگر محاصره‌ی طولانی مدت غزه که از سال ۲۰۰۷ شروع شده بود علاوه بر مخالفت و توصیه‌های سازمان ملل متحد و شمار زیادی از کشورهای اروپایی به پایان این حصر همچنان ادامه داشت و پیامدهای بسیار اقتصادی و اجتماعی برای مردم محصور در این باریکه داشت و باعث اوج گیری تنفر آنان نسبت به اسرائیل و تقویت جایگاه حماس در این منطقه گردید. از دیگر سو دخالت‌های جمهوری اسلامی ایران در مسئله‌ی فلسطین و حمایت بی حدو مرز آن از گروه‌های تندرو فلسطینی چون حماس و جهاد اسلامی از یک طرف و تقویت جایگاه سیاسی و نظامی حزب الله لبنان از طرف دیگر در چهارچوب گفتمان مقاومت اسلامی شرایطی را فراهم ساخت که حماس اعتماد

به نفس ورود به چنین جنگ خطرناکی را پیدا کند.

طبیعتاً کمک‌های بشمار تسلیحاتی و مستشاری جمهوری اسلامی که بیشتر بر برنامه‌ی موشکی و پهبادی متکی است این امکان را فراهم ساخت که حماس و بقیه‌ی گروه‌های شبه نظامی تحت هژمونی گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی در منطقه به این تحلیل برسند که توان مقاومت و حتی جنگ با اسرائیل را دارا می‌باشند، که این جنگ محصول این شرایط بود.

دخالت جمهوری اسلامی ایران در این جنگ به هر اندازه‌ای بوده باشد، پرسش اساسی این است که وجود چه نگاه یا تفکری در حاکمان جمهوری اسلامی باعث گردیده تا مدافع اصلی این جنگ و حتی عامل آن باشند، سوالی که پاسخ به آن در یک مفهوم کلیدی در گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی و یک اصل مهم در دکترین امنیتی آن‌ها قرار دارد. ام القراء بودن جهان اسلام و صدور انقلاب اسلامی در نگاه حاکمان اسلامی جدید ایران دو تا دشمن اصلی داشت؛ غرب به سرکردگی آمریکا و نوچگان آن در منطقه و جهان اسلام یعنی حکومت‌های غیر دینی نزدیک به غرب جهان، در واقع این نگاه، اسرائیل را به عنوان دست پرورده‌ی آمریکا و اشغالگر سرزمین‌های اسلامی توصیف می‌کرد که تنها راه نجات اسلام و فلسطین را در نابودی آن و اخراج کامل آمریکا و غرب هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ گفتمانی و اندیشه‌ای از این منطقه می‌دانست، به طوریکه دشمنی با آمریکا و اسرائیل از همان سال‌های اول سرکار آمدن حکومت اسلامی تبدیل به ایدئولوژی حکومتی این نظام اسلامی گردید، لذا طی این چهاردهه در حال پیشبرد سیاست خارجی خود

بر این اساس بوده است، سیاستی که بر مبنای آن نه در منطقه‌ی تحت هژمونی آمریکا دوست‌پایداری برای جمهوری اسلامی وجود دارد نه در سطح جهانی توانایی تنظیم دقیق سیاست‌های خود را بر اساس منافع ملی داشته، زیرا ستیز با آمریکا و اسرائیل اولویت سیاست خارجی آن بوده است. بنابراین در این چهارچوب تلاش نموده در غیاب حکومت‌های همسو، گروه‌های شبه نظامی را ایجاد یا حمایت کند که در این قالب فکری و ایدئولوژیک قابل تعریف هستند؛ که مهمترین و نزدیکترین به آن حزب الله لبنان است، گروهی شیعه که معتقد به ولایت فقیه بوده و خود را تالی و پیرو تام و کمال جمهوری اسلامی می‌داند، جهاد اسلامی به عنوان گروهی اسلامی که نزدیک به خوان المسلمین بوده اما تحت تأثیر جمهوری اسلامی و نظریات سیاسی خمینی در همان سال‌های ابتدایی به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی تشکیل شد و حماس که علاوه بر این گروهی اسلامی اهل سنت و در همان چهارچوب فکری اخوان المسلمین است که قرابت فکری زیادی با جمهوری اسلامی هم ندارد، اما به لحاظ دشمنی با اسرائیل می‌تواند در گردونه‌ی گروه‌هایی قرار بگیرد که مشمول حمایت جمهوری اسلامی هستند، البته غیر از این گروه‌ها می‌توان به حوثی‌های یمن و گروه‌های کوچک کم تأثیرتر دیگر در سراسر جهان اسلام اشاره کرد که همپیمانان فکری جمهوری اسلامی می‌باشند، همپیمانانی که در خدمت یکی از مولفه‌های ایدئولوژی حکومتی جمهوری اسلامی یعنی دشمنی با اسرائیل و آمریکا هستند.

اما اصل بنیادین دکترین امنیتی جمهوری اسلامی که در کنار آمریکا و اسرائیل ستیزی کاتالیزورهای شروع جنگ حماس و اسرائیل هستند، گزاره‌ی "عمق

دور نگه داشته و نگاهها را به سمتی ببرند که کمترین خطری را متوجه آن‌ها و حکومت‌شان بنماید.

در چنین شرایطی دور از انتظار است که جمهوری اسلامی و بخش زیادی از گروه‌های نیابتی تحت امر آن بخواهند زمینه‌ی جنگی فراگیر و منطقه‌ای با حضور مستقیم جمهوری اسلامی را فراهم سازند، حتی ادبیات کسی چون "حسن نصرالله" بیشتر از هر چیزی متمرکز بر این مسئله بود که حاشیه‌ی امن جمهوری اسلامی را حفظ کند، که البته این دقیقاً در چهارچوب همان دکترین عمق استراتژیک آن است. در واقع حسن نصرالله و دیگر گروه‌های نیابتی و تحت هژمونی جمهوری اسلامی به این دلیل تسلیحات و کمک‌های مالی و مستشاری می‌گیرند که به نیابت از جمهوری اسلامی در منطقه به جای جمهوری اسلامی بچنگند و منافع آمریکا و اسرائیل را تهدید و مورد هدف قرار دهند.

حتی عدم دخالت مستقیم حزب الله لبنان در این جنگ به این دلیل می‌تواند باشد که مشارکت آن امکان حمله به ایران را در پی خواهد داشت، بنابراین تصمیم بر عدم مشارکت در جنگ گرفته شد، لذا تا جایی که اوضاع تحت کنترل جمهوری اسلامی و گروه‌ها تحت نظر آن باشد تلاش خواهد شد که از گسترش جنگ به داخل خاک ایران جلوگیری به عمل آید، که البته به این معنی نیست که جهان این مهم را درنیافته و اسرائیل و آمریکا پی نبرده‌اند که این اقدامات در چهارچوب دکترین امنیتی جمهوری اسلامی می‌باشد، بلکه تا کنون اراده‌ی آن‌ها بر مماشات با این حکومت و عدم جلوگیری از بروز جنگ مستقیم با آن بوده است که البته نمی‌توان انتظار داشت این سیاست دایمی خواهد بود.

"نظم نوین جهانی"، طرحی برای تحقق صلح یا جنگ ایدئولوژی‌ها در خاورمیانه؟



حسام احمدی

"نظم نوین جهانی" اصطلاحی است که در بسیاری از مراحل مختلف و حساس تاریخی برای توصیف تغییرات صورت گرفته یا تغییراتی که در آینده و در سطح جهانی و بخصوص در حوزه‌های سیاست بین‌المللی، اقتصادی، امنیتی و حتی تغییر جغرافیای موجود در مناطق گوناگون لازم می‌باشد، به کار گرفته شده است.

به عنوان مثال، پس از جنگ جهانی اول و تشکیل جامعه ملل، "وودرو ویلسون" رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا اصطلاح "نظم نوین جهانی" را برای وضعیت نوینی از جهان توصیف کرد که با محوریت جامعه ملل، مسیر ایجاد نظامی را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در پیش گرفت. به این معنا که اگرچه قبل از جنگ جهانی اول منافع ملی با تمرکز بر مفهوم "ملت" به عنوان رکن اصلی قدرت در کشورهای اروپایی از اهمیت برخوردار بود، اما شکل‌گیری امپراتوری آلمان در پی تلاش‌های "بیسمارک" صدراعظم پروس و تبدیل شدن آن به قدرتمندترین کشور اروپایی از لحاظ نظامی و صنعتی منجر به بهم زدن توازن قوا در میان کشورهای اروپایی و بخصوص فرانسه و بریتانیا شد. همچنین این وضعیت به توسعه مستعمرات آلمان در آفریقا، تلاش برای شکل‌گیری ائتلاف‌هایی در مقابله با قدرت روزافزون آلمان و همچنین ظهور نهضت‌های مختلف ملی و انقلابی منجر شد. وضعیتی که در نهایت به جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر و شکل‌گیری نظم جهانی جدیدی با توجه به وضعیت حاصل شده از توازن میان قدرت‌های مختلف انجامید. به بیانی دیگر، در قرن بیستم تغییرات مهمی در سطح جهان رخ داده است که منجر به دگرگونی ترتیبات استراتژیک و نظم سیاسی بین‌المللی شده است. نخستین تغییر، ناشی از جنگ جهانی اول بود که به اضمحلال امپراتوری‌های عثمانی و اتریش منتهی شد و نظم نوینی را در عرصه بین‌الملل پدید آورد. نظمی که نه تنها بر سیاست بین‌المللی تأثیر گذاشت، بلکه تغییر جغرافیای سیاسی را در مناطق گوناگون به دنبال داشت. با این همه، تشکیل جامعه ملل پس از پایان جنگ جهانی اول و کنفرانس پاریس در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ را می‌توان نخستین تلاش فراگیر برای تشکیل یک مرجع بین‌المللی به منظور حل اختلافات و پیشگیری از بروز جنگ گسترده دیگر دانست، هرچند اهدافی که دنبال می‌کرد را نتوانست به واقعیت تبدیل کند. دومین تغییری که توسط جنگ جهانی دوم صورت گرفت، سیستم دو قطبی را در عرصه بین‌الملل بوجود آورد. علل اصلی جنگ جهانی دوم عبارت بود از اشتباهات عهدنامه ورسای (۷ مه ۱۹۱۹) که ظاهراً به جنگ جهانی اول پایان داد، همچنین پیامدهای بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و از همه مهمتر رقابت سیاسی فاشیسم و دموکراسی‌های غربی و مارکسیسم بود. تغییر سوم که در سال‌های پایانی دهه هشتاد روی داد تأثیر عمده بر جغرافیای سیاسی جهان

نقش بارزی را بازی کند. از طرف دیگر، اقدامات آمریکا در قبال حمله رژیم وقت عراق به کویت، توانست سیاست جدیدی را ارائه دهد که بر اساس آن جامعه جهانی تحت یک نظام نوینی قرار بگیرد که با نظم گذشته متفاوت می‌بود و این همان "نظم نوین جهانی" در آن زمان بود که به عنوان نظریه‌ای مطرح و مورد استقبال بسیاری از رهبران کشورها قرار گرفت.

در حال حاضر، علیرغم همه تغییرات فوق‌الذکر در تاریخ به عنوان بخشی از "تغییر نظم نوین جهانی"، اما اظهارات بسیاری از سران کشورها حاکی از آغاز یک تغییر جدید است و بر اساس این اظهارات جهان به نظم جدیدی نیاز دارد که تغییراتی همچون گسترش تنش میان قدرت‌های جهانی، جنگ میان روسیه و اوکراین، آرایش نظامی-امنیتی، بحرانهای اقتصادی و در شرایط فعلی جنگ نیابتی که حماس علیه اسرائیل آغاز کرده است را می‌توان آغازی برای پایان دادن به شرایط موجود قلمداد کرد.

در این رابطه می‌توان به سخنان "ولادمیر پوتین" رئیس‌جمهور روسیه اشاره کرد که در یک سخنرانی تلویزیونی در آغاز جنگ با اوکراین گفت که "جهان به نظم جدیدی نیاز دارد". در ماه‌های اخیر، "سرگئی لاوروف" وزیر امور خارجه روسیه نیز همین اظهارات را بیان کرد. صدراعظم آلمان "اولاف شولتس" در سخنرانی خود در سازمان ملل از نظم جهانی صلح سخن گفت که باید به امپریالیسم و استعمار نو غلبه کند. او با اشاره به جنگ اوکراین گفت که تنها انتقاد لفظی از روسیه کافی نیست و باید با همکاری و مشارکت بیشتر کشورها پا را فراتر گذاشت.

همچنین، در آغاز حملات گروه تروریستی حماس به اسرائیل که منجر به کشته شدن و گروگان‌گیری تعداد



گرفتن و طول کشیدن جنگ میان اسرائیل و حماس به احتمال زیاد می‌تواند جبهه‌های دیگری را برای پیوستن به این جنگ باز کند که در نهایت منجر به تغییرات اساسی در خاورمیانه خواهد شد، تغییراتی که بازیگران اصلی و طراح و دکتین واقعی جنگ‌های نیابتی در منطقه که ایران و ترکیه بخشی اساسی از آن هستند را به میدان بکشد.

در پایان، هرچند پیشبینی دقیق این تغییرات از لحاظ زمانی و مکانی کار چندان آسانی نیست، ولی با این حال می‌توان گفت‌مان "نظم نوین جهانی" که بار دیگر به موضوعی جدی تبدیل شده است، برای استقرار صلح و ثبات و گسترش دموکراسی در جهان و بخصوص در خاورمیانه نمی‌تواند حل مسئله ملت‌های تحت ستم را نادیده بگیرد. که در این رابطه چشم پوشی جامعه بین‌المللی از حقوق و آزادی‌های بیش از سی میلیون کورد طی یک قرن گذشته خود با منشور حقوق بشر متناقض بوده و تعهدات نهاد و سازمان‌های بین‌المللی در قبال بشریت را زیر سوال برده است. از سوی دیگر و آنچه را که به تنش‌های موجود مربوط می‌باشد حاکی از آن است که هر گونه اقدام جدی برای پایان دادن به شرایط فعلی و ایجاد نظمی نوین منجر به کابوسی برای گروه‌های افراطی و کشورهایمانند ایران و ترکیه که حامی بی‌ثباتی و جنگ‌های نیابتی در منطقه هستند می‌باشد. بخصوص در رابطه با جمهوری اسلامی که عامل اصلی بی‌ثباتی و تروریسم در منطقه است، هر گونه واکنش و مداخله مستقیم این رژیم در تنش میان گروه‌های نیابتی تحت حمایتش با اسرائیل می‌تواند آتش جنگ را به داخل ایران منتقل کند که در واقع تنها حوزه‌ای و میدانی می‌باشد که جمهوری اسلامی در آن احساس ضعف و عدم حمایت می‌کند و می‌تواند پایان این رژیم را به دنبال داشته باشد.

امنیت جهانی دانست و نقش حکومت‌هایی مانند "جمهوری اسلامی" که طی نزدیک به نیم قرن گذشته نقش اساسی را در صدور تروریسم و ایدئولوژی خود تحت عنوان "صدور انقلاب" را در سطح جهان داشته است نادیده گرفت.

تلاش رژیم اسلامی برای دستیابی به سلاح شیمیایی از یک سوی و سر گرفتن دوباره موضوع استفاده از سلاح شیمیایی به عنوان تهدید کردن دیگری از طرف کشورهایمانند روسیه، آمریکا، کره شمالی و غیره از سوی دیگر، تهدیدی جدی علیه صلح و ثبات و امنیت در جهان محسوب می‌شود که بخشی از این تنش‌ها را می‌توان از عدم صلاحیت سازمان ملل به عنوان قدرتمندترین نهاد بین‌المللی در شرایط فعلی نام برد، که برخی قوانین تصویب شده توسط این نهاد بین‌المللی را در میدان عمل کم رنگتر از گذشته توصیف می‌کنند.

همچنین گسترش ایدئولوژی‌های مذهبی رادیکال و شکل‌گیری چشمگیر گروه‌های افراطی و مسلح در برخی از نقاط جهان و بخصوص در خاورمیانه که تحت حمایت کشورهایمانند ایران و ترکیه می‌باشند را می‌توان بخشی دیگر از بحران‌های فعلی به حساب آورد که تهدید اساسی علیه آزادی، امنیت، حقوق بشر و استقرار دموکراسی در این منطقه می‌باشند.

به همین دلیل می‌توان اینگونه برداشت کرد، نیروهایی که به دلایل ایدئولوژیک نمی‌توانند قوانین بین‌المللی در راستای حفظ حقوق بشر را رعایت کنند، تهدید اساسی بر اعتبار سازمان‌های حقوقی بین‌المللی و مانع نقش آنان‌ها در راستای ایجاد ثبات در منطقه نام برد که شرایط بسیاری از کشورهای عربی مانند عراق، سوریه، یمن، نیجریه، لیبی، لبنان، تونس، مصر، فلسطین و غیره را دست‌خوش نکات ذکر شده دانست. از طرف دیگر، گسترش چشمگیر این بی‌ثباتی در منطقه و شدت

زیادی از شهروندان اسرائیلی شد، بنیامین ناتانیاهو" نخست‌وزیر این کشور در سخنان خود ضمن تأکید بر پایان دادن به گروه تروریستی حماس نیز به تغییر نقشه خاورمیانه اشاره نمود. آخرین مورد در این رابطه را می‌توان سخنان "ابراهیم رئیسی" در نیکاراگوئه مورد توجه قرار داد که به نظم نوین جهانی اشاره کرد.

سوالی که در این باره مطرح خواهد شد این است که آیا "نظم نوین جهانی" که طی بیش از یک سال گذشته تا امروز از آن صحبت می‌شود می‌تواند به گسترش صلح و امنیت در سطح جهان کمک کند؟ یا اینکه این گفت‌مان به گونه‌ای زمینه‌سازی برای جنگ ایدئولوژی‌ها در خاورمیانه می‌باشد. برای پاسخ به این سوال باید ایده و مفهوم "تغییر نظم جهانی" را در سیاست آمریکا و بخصوص در افکار رهبران ایالات متحده از "وودرو ویلسون" تا "جرج بوش" را به خوبی درک کرد. آنچه را که جرج بوش آن را به نکات کلیدی برای ایجاد یک نظم جهانی جدید می‌داند نکاتی نظیر:

۱- تغییر کاربرد تهاجمی زور و حرکت به سمت حاکمیت قانون.

۲- تبدیل ژئوپلیتیک به توافقنامه امنیت جمعی.

۳- استفاده از همکاری بین‌المللی به عنوان باورنکردنی‌ترین قدرت، می‌باشند، که در این رابطه ایجاد جامعه ملل بعد از جنگ جهانی اول و ایجاد سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم را بخشی از دستاوردهای این ایده می‌توان قلمداد کرد.

نکات ذکر شده بیانگر آن است، تغییراتی که در آینده احتمال رخ دادنشان وجود دارد را نمی‌توان ناشی از گسترش تروریسم و بخصوص "تروریسم مدرن" به عنوان تهدیدی جدی بر

"گفتمان ملی و استبداد دیرپای ایرانی"



ارسلان عزیزی

شیرزاد حسن یکی از نویسندگان مطرح کوردستان عراق است، که همراه عبدالله سراج، نویسنده دیگری از همان دیار، سال ۱۹۹۷ میلادی به کنفرانس جهانی نویسندگان در شهر ماکولای فنلاند، دعوت شده بود. عنوان کنفرانس، "زبان و شخصیت نویسنده" بود. این دو نویسنده، به دلایل هویتی، با تأخیر زیادی به کنفرانس رسیده بودند. با این وجود، متن ارائه شده توسط شیرزاد حسن، چنان مورد تحسین حضار و نویسندگان قرار گرفته بود؛ که روز بعد از آن، پر تیراژترین روزنامه‌ی فنلاندی "هلسینگین سانمات" از زبان "کریستینا مارکویین" روزنامه‌نگار به‌نام آن کشور، نوشت: "تا آخرین لحظه‌ی رسیدن شما، ما سرگرم یک بازی ادبی بودیم." از همین زاویه، اگر به جنبش و خیزش یک سال گذشته بنگریم؛ در واقع مرگ تراژیک ژینا در کلان شهر تهران و متن موجز و مجمل، حک شده بر سنگ قبر غزال کوردستان؛ از این به بعد، نام تو رمز خواهد شد؛ قواعد بازی سیاسی در ایران را، با چالش بزرگی روبرو کرد. شعار "زن، زندگی، آزادی" و برداشتن روسری، توسط گروهی از زنان شجاع در سقز و در نهایت تلاقی آنسفری که از عکس و گزارش عکاس و خبرنگاران دلیر، [آلهه محمدی و نیلوفر حامدی]، همراه با ایستاده‌گی تحسین برانگیز پدر و مادر ژینا، در کنار حضور انبوه مردم سقز و شهرهای دیگر کوردستان، در گورستان آچی، در جریان به‌خاکسپاری دختر غریب زاگروس، همه و همه شرایطی را خلق کرد؛ که چیدمان موزایک سیاسی در ایران را به هم ریخت و مبارزات چند دهه‌ی مردم را، وارد مرحله و فاز متفاوت و جدیدی کرد. در واقع این هم‌آوایی، گفتمانی را پدید آورد؛ که سبب نوزایی، در همه‌ی عرصه‌های حیات جامعه‌ی ایران شد. که بدون شک، تواتر و دامنه‌ی آن منطقه و جهان را هم، تحت تأثیر قرار داد. پر بیراه نخواهد بود، اگر گفته شود؛ جنبشی که از کوردستان شروع شد، همه‌ی نخله‌های فکری و سیاسی و بسیاری از بنیانهای فرهنگی جامعه را سخت، درگیر خود کرد و آن را با چالش جدی روبرو کرده است. جامعه‌ی ایران اکنون، از یک طرف تمام قد، پنجه در شاخ رژیم اهریمنی حاکم انداخته است و از سوی دیگر سخت در برابر آزمون و بازنگری در همه‌ی آن گفتمانهای سیاسی، فرهنگی و فلسفی قرار دارد، که بیش از ده‌ها سال است، ساختارهای فکری و اندیشیده‌گی‌اش را بر آن بنیان نهاده بود. این پویش و پوست اندازی، البته آنی نبود. اما نزح و بروز بیرونی آن، همواره، با سخته‌های فلج کننده و با لکنت زبان همراه بود. قبل از جنبش "زن، زندگی، آزادی" ما شاهد یک نوع زمینگیری مفکک و آشفتگی گاهن جمعی و بحران و هرج و مرج، در رفتار و گفتمان عمومی جامعه، در طرح شعارهای اعتراضی خود بودیم. به گونه‌ای که در برخی کلانشهرهای ایران، خیزشهای هر از چندگاهی، چنان به ابتدال و نوستالژی کودکانه‌ای آلوده گشته بود، که چاره‌ی راه را، تنها در رجعت به گذشته‌ی به ظاهر پر هیمنه، اما مملو از شر و تباهی جستجو می‌کرد.

درونمایه‌ی جنبش "زن، زندگی، آزادی" و شکلگیری گفتمان آزادی‌خواهی ترقی‌خواهانه در کوردستان، تاریخی فراتر از مرگ ژینا دارد. این گفتمان در کوردستان تازه و ابتدا به ساکن به بار نشست. بدعت و نوآوری این جنبش، در واقع، در ارتقاء سطح محدود و فراگیری حوزه‌ی نفوذ و وسعت دامنه‌ی تأثیر آن، در منطقه و سطح جهان بود. این فراگیری توانست، سبب شود تا جنبش مترقی جامعه‌ی به حاشیه رانده و مغضوب کوردستان، جایگاه واقعی خود را دریابد، قدرتمند شود و قد بکشد. اگر به اکنون جغرافیای مبارزات سیاسی و فرهنگی، و تکان و زلزله‌هایی که پس از مرگ ژینا، بنیاد و باورهای فکری و عقیدتی بسیاری از ایرانیان را هدف قرار داد، بنگریم؛ خواهیم دید،

بست‌ها و بحرانهای کنونی را با خود خواهد داشت. بسیاری از بحرانهای عمیق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کنونی، نتیجه‌ی مستقیم حکمروایی سردمداران تبهکار جمهوری اسلامی است. همه‌ی اپوزیسیون، از چپ و راست گرفته، تا ملی مذهبی‌ها و بسیاری از اصلاح‌طلبان سابق و به تبع آن، افکار عمومی جامعه، با پذیرش تمام تفاوت‌های فکری و ایدئولوژیکی که در ذات آنها وجود دارد؛ با رفع تبعیض علیه اقلیت‌های دینی، جنسی و جنسیتی و آزادیهای فردی و اجتماعی، برابری حقوقی زنان و مردان، آزادی پوشش، سکولاریزم و بسیاری دیگر از بن بست‌ها و گره کورهای کنونی؛ متفق و هم صدا هستند. آنچه غایب بسیاری از منشورها، اتحادها و ائتلافهای سیاسی پس از خیزش و جنبش ژینا است، پذیرش بدون لکنت تنوع گفتمان ملی، و ارائه راهکار عملی، برای رفع تبعیض از آنها است. پرواضح است، هرگونه راه حلی که در آن، از پذیرش تنوع ملی سرباز زند و پاسخی برای رفع تبعیض‌های دیرینه‌ی ملی نداشته باشد؛ نهایتن به بازتولید دوباره استبداد و خودکامگی در کشور منتهی خواهد شد. این مهم را باید، با صدای بلند به همه‌ی ایرانیان متوهم گوشزد کرد؛ ایران آزاد، دمکرات و فارغ از هرگونه تبعیض و سیطره‌ی دوباره‌ی استبداد فردی و خودکامگی ویرانگر، در کنار رفع همه‌ی بحرانها و تبعیض‌های که به آن اشاره شد؛ با حذف و تحریف واقعیت‌های وجودی تنوع ملی و عدم پذیرش رنگارنگی و رنگین کمائی موزایک سیاسی و فرهنگی ایران، ممکن نخواهد بود

که جامعه وارد یک دگرگونی کیفی وسیع شده و جهانی‌بینی و در سطح دید مردم، جهش بزرگی به وقوع پیوسته است. بیش از ۴۴ سال است، مردم و احزاب کوردستان به تنهایی و با صدای بلند، حامل پرچمی هستند، که امروزه، در سراسر جهان به اهتزاز درآمده است. شعاری که امروز با صدای بلند سر داده می‌شود، حتی می‌توان، نشان آن را در گذشته‌ی ترانه‌های عامیانه‌ی مردم کوردستان سراغ گرفت. جنبش آزادی‌خواهی حق‌طلبانه و تلاش سخت کوشانه برای تغییر دموکراتیک در حوزه قدرت سیاسی، حتی به قبل از وقوع انقلاب بدفرجام ۵۷ باز می‌گردد. تا این اینجای کار، پیروزی بزرگی برای مردم کوردستان حاصل شده است. جنگ نابرابر و سخت، انبوه جانهای عزیزی که در سایه‌ی سکوت و گاهن همدلی با دشمنان بزرگ مردم، فنا شدند و در نهایت جامعه، از وجودشان بی بهره شد. این همه در سایه‌ی توهمات پوشالی از مردمی صلح‌دوست و حق‌طلب به وقوع پیوست. جنبش "زن، زندگی، آزادی" در یک سال گذشته، توانست، بسیاری از سنگرهای حکومت ولایی را فتح کند. توانست با قدرت، بذر تغییر در کویر برهوت و سرگشتگی تاریخی بسیاری از ایرانیان متوهم بکارد. اما نتوانست این واقعیت ملموس را به بسیاری از نخبگان داعیه‌ی قدرت، در فردای پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حقنه کند؛ که ایران آزاد و دمکراتیک، بدون پذیرش تنوع های ملی و اتنیکی و یافتن راهکارهای بنیادی، در راستای رفع تبعیض‌های سیستماتیک دیرپا و کشنده، عملن غیرممکن است. ایران پس از جمهوری اسلامی، قطعاً پاسخ بسیاری از بن

آرمیتا، قربانی دیگر ظلم حکومتی جمهوری اسلامی ایران!

ما زنان و مردان پیر و جوانی که به بهای جان باختن در راه آزاد زیستن و زندگی درخور انسانی کردن، در برابر رژیم سرکوبگر مذهبی و خودکامه می‌ایستند، نمونه بارزی از عزم و اراده خلل ناپذیر مردمی می‌بینیم که به رغم سرکوب‌های خونبار و وحشیانه شدید حاکمان، برای تحقق جمهوری، دموکراسی و برچیدن هرگونه تبعیض از پا نه می‌ایستند. این مبارزات تا براندازی بساط ظلم و ستم حاکمیت خودکامه مذهبی در راستای برقراری دموکراسی به‌رغم هزینه‌های جانی، جسمی و روحی و با وجود مشکلات و موانعی که هر چند طولانی‌اند اما به ثمر می‌رسد و آزادی و برابری دست یافتنی است. انتشار خبر جان باختن آرمیتا شهرهای مختلف کشور از جمله تهران، کرج، شیراز، مشهد، ساری شاهد اعتراض‌های آزادی‌خواهان و طنین شعارهای شبانه ضد حکومتی

میان بازداشت شدگان از جمله خانم‌ها نسرین ستوده و منظر ضرابی و آقای مسعود زینل زاده هستند. تا به حال از نام و وضعیت بقیه بازداشت شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست. ما "همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران و کنگره ملیت‌های ایران فدرال" قبل از هر چیز در غم مرگ آرمیتا با خانواده و بستگان و آشنایان او عمیقاً همدرد هستیم و به ویژه به همه‌ی آزادی‌خواهان و برابری طلبان و مردم ایران در از دست دادن جوان دختری آزاده از صفوف زنان و مردان ستم ستیز و رهایی‌خواه ایران که در راستای رفع و محو تبعیض‌های گوناگون موجود در کشور مبارزه می‌کنند، تسلیت می‌گوئیم. به باور ما قتل آرمیتا بمانند قتل ژینا، نیکا و دیگر دختران و پسرانی که در یک سال گذشته توسط حکومت کشته شده‌اند، یک قتل حکومتی است.

پس از ۲۸ روز درگذشت. در مدتی که آرمیتا در کما بود، خبرگزاری دولت "ایرنا" با تهیه گزارشات دستوری در تلاش بود خانواده و همکلاسی‌های آرمیتا را وادار کند به قلب واقعیت. مرگ آرمیتا سرنوشتی بود که قبل از او گریبان مهسا امینی را هم گرفته بود.

در روز یکشنبه ۷ آبان ۱۴۰۲ پیکر آرمیتا در میان جمع بزرگی از مدافعان آزادی و برابری به رغم فضای به شدت سنگین امنیتی در دل خاک جا گرفت. تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم سوگواری عکس‌هایی از نیکا، ژینا و تعدادی دیگر از قربانیان خشونت دولتی در سال‌های اخیر را در دست داشتند. هنوز مراسم به پایان نرسیده، نیروهای سرکوب به شرکت کنندگان وحشیانه حمله کردند و خودسرانه تعداد ۱۲ تا ۱۵ نفر را زیر ضرب و شتم دستگیر کردند. در

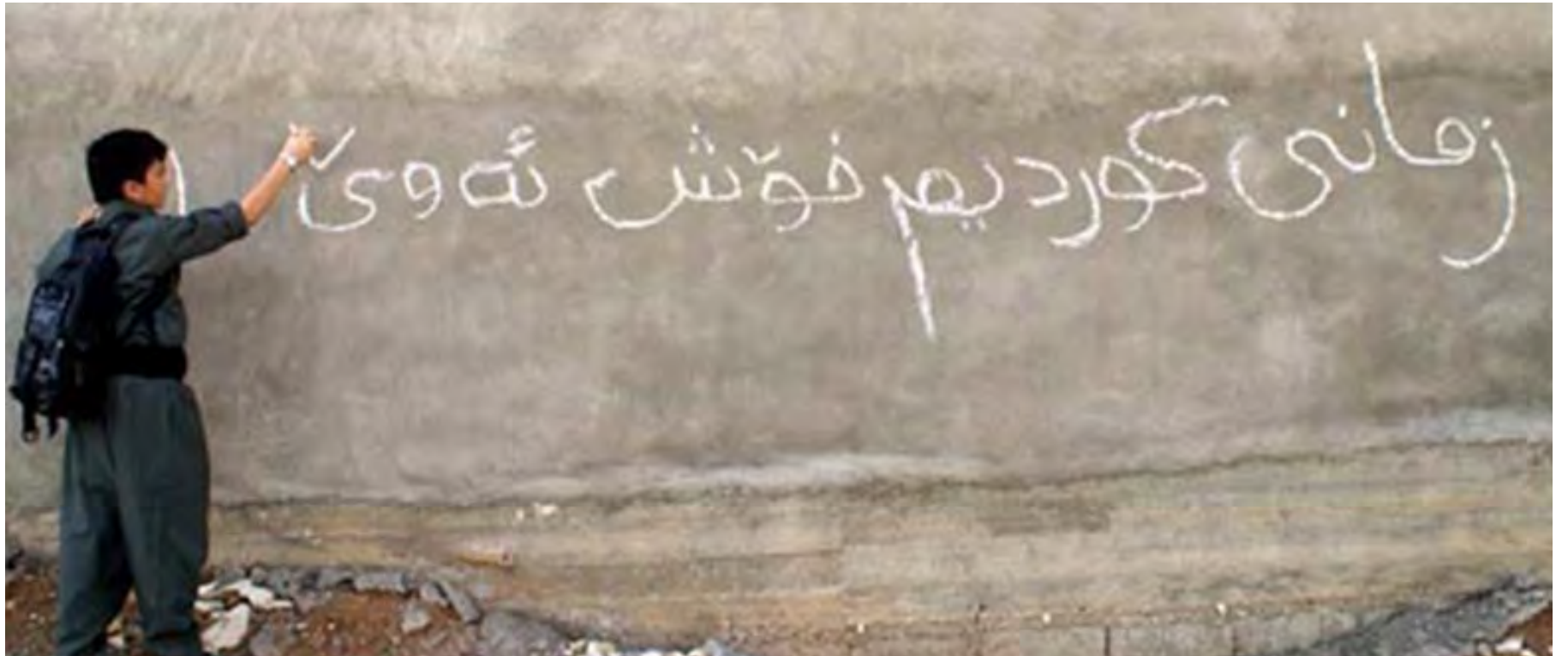
آرمیتا گراوند دانش آموز ۱۷ ساله رشته نقاشی، ۲۹ روز پیش از خانه خارج شد، و مثل همیشه عازم ایستگاه مترو میدان شهدا شد، در سوپرمارکت این ایستگاه کیک و آب میوه‌اش را خرید و منتظر دوستانش ماند که با قطار به مدرسه برود. آرمیتا به هنگام ورود به واگن مترو با تذکرات یک "حجاب‌بان" زن روبرو شد و این زن به دلیل آن که آرمیتا روسری نداشت با او مشاجره کرد. به گفته یک شاهد، "زن چادری فریاد زد که چرا حجاب نداری؟" و آرمیتا در پاسخ گفت: "آیا من به تو می‌گویم چرا چادرت را بر نمی‌داری؟"، درگیری لفظی به خشونت کشیده شد و "حجاب‌بان" زن، با حمله به آرمیتا او را به شدت هل داد و او با برخورد سرش به ستون فلزی، زمین‌خورد و بی‌هوش شد. آرمیتا در بیمارستان فجر، وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ارتش، بستری شد و به کما رفت و

کنگره ملیت‌های ایران فدرال

همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران

۳۱ اکتبر ۲۰۲۳ / سه شنبه ۱ آبان ۱۴۰۲

آپارتاید زبانی در ایران



مجید حقی

بودجه توسعه زبان فارسی در ایران در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۷ میلیارد تومان بود. ایران برای ساخت هر واژه

تازه فارسی ۱۱ میلیون تومان هزینه می‌کند. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۹۸ بر لزوم حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان "ارکان هویت ملی ایران" تاکید کرد. محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در ۲۱ خرداد سال جاری افزایش بودجه فرهنگی گسترش زبان فارسی را یک از اولویتهای اصلی دولت رئیسی خواند. این در حالی است که زبان‌های دیگر در جغرافیای سیاسی ایران شامل تورکی آذربایجانی، کوردی، ترکمنی، گیلکی، عربی، بلوچی و دیگر زبان‌ها نه تنها بودجه‌ای برای آنها تخصیص داده نشده است، بلکه فعالان فرهنگی این زبان‌ها که داوطلبانه و با هزینه خود جهت احیاء و زنده کردن زبان و فرهنگشان تلاش می‌کنند، توسط رژیم ایران دستگیر شده و احکام سنگینی بر آنها تحمیل می‌شود. نمونه آن صدور حکم پنج سال زندان قطعی برای "زهرا محمدی" معلم زبان کوردی در سال ۲۰۱۹ در سنجند است. هم‌اکنون بیش از دهها تن از فعالان زبان ملل تحت ستم به جرم تدریس به زبان مادریشان در زندانهای جمهوری اسلامی به سر می‌برند.

آپارتاید زبانی که به آن گلوٹوفوبیا نیز گفته می‌شود یک رفتار ناعادلانه است مبتنی بر استفاده از زبان و ویژگیهای یک زبان علیه زبان‌های دیگر. برای مثال یک زبان در میان زبان‌ها از طرف حاکمیت یک کشور به عنوان زبان "رسمی" تعیین شده و کسانی که زبان مادریشان زبانی غیر زبان "رسمی" است بطور خودکار درباره ثروت، تحصیل، موقعیت اجتماعی، شخصیت یا سایر صفات شخصی دیگر مثلاً لهجه صحبت کردن مورد قضاوت قرار گرفته و حقوقشان نقض می‌شود.

نویسنده و زبان‌شناس فنلاندی خانم توه سکوتناب کانگاس (Tove Skutnabb-Kangas) در اواسط دهه ۱۹۸۰ تبعیض یا آپارتاید زبانی را معنی تبعیض بر ملل دیگر از طریق زبان که می‌توان آن را به عنوان "ایدئولوژیها و ساختارهایی برای مشروعیت بخشیدن، ایجاد و تولید تقسیم نابرابر قدرت و منابع بر اساس زبان تعریف کرد". تبعیض زبانی یکی از نشانه‌های بارز آپارتاید اجتماعی و فرهنگی از طرف ملت حاکم است.

انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان "رسمی" یا زبان غالب در ایران نه تنها باعث همگرایی ملیتهای ایران نشده است بلکه باعث تمایز در رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصاد مناطق ملی شده است و این خود باعث می‌شود زبان فارسی به عنوان یک زبان استعماری در میان دیگر ملل جغرافیایی ایرانی دیده شود. زبان استعماری که فقط به نفع نخبگان وابسته به دولت بوده و منافع و حقوق بخش اعظم جمعیت غیرفارسی را ضایع می‌کند. اگرچه زبان فارسی شاید یک زبان زیبا یا غنی باشد ولی زبانی خنثی نیست زیرا با استفاده از مفاهیم و ارزش فرهنگی تک زبانی خود در کشور سعی در انحلال زبان‌ها، فرهنگها و ارزشهای دیگر کرده است.

طبیعی است که انسان بخواهد به یک جامعه‌ای تعلق داشته باشد. یکی از روشهای انجام این کار تعلق به گروههای اجتماعی و زبانی است. درحالی که بعضی از گروهها به راحتی می‌توانند توجه دولت و سرمایه دولتی را به خود جلب کنند، در مقابل گروههای دیگر مثل گروههای ملیتی و قومی و زبانی نه تنها مورد توجه دولت مرکزی قرار نمی‌گیرند بلکه تشکیل چنین گروههایی باعث تبعیض و تهدید آنها از طرف دولت مرکزی می‌شود. زبان‌شناس آمریکایی کارمن فوت (Carmen Fought) بر این عقیده است که چگونه استفاده از زبان توسط یک فرد ممکن است به شخص دیگری اجازه دهد آنها را در یک گروه اجتماعی خاص طبقه‌بندی کند.

به‌عنوان مثال در ایران آنچه مشاهده شده است این است که از نظر فارسی زبان‌ها، کسانی که به زبان کوردی یا تورکی صحبت می‌کنند کمتر دارای هوش پایین و یا بی‌فرهنگ می‌باشند و درمقابل تهرانی‌های یا مرکزنیسان که فارسی زبان هستند، هم با کلاس و هم بافرهنگ‌اند. زبان‌های غیر فارسی مبدل به پلی برای پیش داوری علیه ملل غیرفارسی توسط ناسیونالیزم حاکم گشتند.

استعمار زبانی بر سنتها و فرهنگ و ارزشهای جوامع غیرفارسی تاثیر مخربی گذاشته است. مردم غیرفارسی به دلیل عقب نگه‌داشتن زبان و فرهنگشان توسط دولت مرکزی، ناچار به استفاده از زبان فارسی برای تجارت، روابط اداری و حقوقی تبدیل شده‌اند و زبان‌های دیگر در معرض تهدید و نابودی قرار دارند. استعمار زبانی از طریق تجارت و فیلم و ژنوساید فرهنگی باعث از بین بردن جوامع غیرفارسی می‌شوند. استفاده از زبان فارسی در تحصیل، تجارت و صنعت یکی از سیاستهای دولت مرکزی ایران است برای تغییر و از بین بردن فرهنگ و زبان‌های دیگر در ایران.

تضعیف فرهنگ واحد این ملیتها از طریق حمله فرهنگی سبب شده است که مردم مناطق غیرفارسی نتوانند متحدانه جهت توسعه مناطق خویش تلاش کنند و این خود سلاحي شده است در دست حاکمان ایران تا بتوانند جوامع غیرفارسی را چند قطبی کرده و مانع اتحاد آنها شوند. استعمار مرکزی علیه ملل غیرفارسی برخلاف استعمار کشورهای مانند انگلیس و کشورهای استعمارگر غرب تنها درصد غارت منابع زیرزمینی مناطق غیرفارسی نیست، بلکه همچنین تمرکز دیگر دولت ایران تلاش برای از بین بردن زبان‌های غیرفارسی می‌باشد. زبان فارسی به نوعی تبدیل به اختلاف طبقاتی نیز شده است.

آنکه زبان مادری فارسی باشد بطور طبیعی از نظر طبقاتی ارجحیت دارد بر یک غیرفارسی. چندین نظریه‌پرداز پسااستعماری

درباره رابطه میان تبعیض زبان و ستم بر فرهنگهای ملل دیگر پژوهش کرده‌اند. نویسنده برجسته کنیایی Ngugi wa Thiong'o، در کتاب "Decolonizing the Mind" خود استدلال می‌کند که زبان هم وسیله ارتباطی است و هم حامل فرهنگ است. در نتیجه، تبعیض زبانی ناشی از استعمار، پاک کردن تاریخ و هویت‌های قبل از استعمار را تسهیل کرده است. در کتاب "De-colonizing the Mind" به‌عنوان نمونه از بردگان آفریقایی یاد شده است که استفاده از زبان مادری آنها ممنوع بود. این امر باعث قطع ارتباط زبانی و فرهنگی بین بردگان با آفریقا شد. همان نشانه‌ها را ما در تهران و شهرهای بزرگ مرکزی ایران بین فرزندان خانواده‌های غیرفارسی مشاهده می‌کنیم، که با گذشت زمان نه تنها زبان مادری خود را فراموش کرده‌اند بلکه با فرهنگ ملی و بومی خود نیز فاصله گرفته‌اند.

تبعیض زبانی اغلب از طریق آموزش و پرورش تولید و بازتولید می‌شود. در مناطق غیرفارسی به دلیل بیگانه بودن زبان فارسی در آغاز تحصیل بچه‌های اول ابتدایی باعث کندی یادگیری بچه‌های غیرفارسی و در نتیجه این اختلاف با مناطق فارس زبان کیفیت آموزش پایین‌تر می‌باشد. سیاستی نرم که در راستای سرکوب و استعمار زبان‌های دیگر اعمال می‌شود.

هرچند تسلط بر زبان استعماری ممکن است فرصتهای اقتصادی بهتری برای مردم غیرفارسی فراهم کند، اما کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل تاکید می‌کند که کودکان حق دارند از زبان مادری خودشان استفاده کنند. سرکوب زبان‌های غیرفارسی در سیستم آموزشی ایران با این معاهده که ایران نیز آن را امضاء کرده است مغایرت دارد. علاوه بر این کودکانی که مجبور می‌شوند از همان بچگی به زبانی بیگانه تحصیل کنند در معرض آسیب قراردارند و باعث می‌شود نرخ بسوادی عمومی بالا رود.

به عنوان مثال هنگامی که فرانسویها

مانند رژیم مرکزی ایران به بهانه "تمدن" در الجزیره بودند زبان فرانسوی را به زبان الجزایری‌ها تحمیل کردند. در آن دوران میزان سواد در الجزایر بیش از ۴۰ درصد بود و پس از ورود فرانسویها تا خروج آنها از الجزیره در سال ۱۹۶۲ میزان سواد در الجزیره در بهترین بهترین حالت ۱۰-۱۵٪ بود.

در مناطق غیرفارسی، زبان فارسی مانند همچون زبان‌های استعماری به عنوان زبان حاکمیت و تجارت استفاده می‌شود. ممکن است حتی تحت قوانین جمهوری اسلامی مردم غیرفارسی برای مقامهای دولتی مثل شورای شهر، استانداری‌ها و حتی مجلس شورای اسلامی از حق رای برخوردار باشند. ولی تقریباً همیشه به دلیل اینکه فارسی را روان صحبت نکردن مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرند و کمتر شانس آن را دارند در مقام مسئول پایه بلند دولتی قرار بگیرند. بعلاوه این امر باعث می‌شود مردم نتوانند به زبان مادری خود مسائل حقوقی و اداری خود را حل کنند و این باعث می‌شود مردم با موانع جدی برای حضور در نهادهای عمومی و دولتی روبرو شوند.

سیاستهای زبانی دولت مرکزی ایران باعث تبعیض زبانی که شامل رفتار واقعی افراد براساس استفاده از زبان است می‌شود. مثالهای زیادی را در ایران می‌توان در محل کار، بازاریابی و سیستمهای آموزشی مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه در کلاسهای درس معلمین عملاً دانش‌آموزان را به استفاده از زبان فارسی مجبور می‌کنند. زبان و گویش مردم غیرفارسی یکی از عوامل تبعیض و منشاء مشکلات عدیدی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم غیرفارسی است.

در نتیجه این سیاستها موجب تهدید، حذف یا از بین رفتن زبان‌های غیرفارسی می‌شود.

تخصیص بودجه کلان برای زبان فارسی تهدیدی است علیه زبان‌های غیرفارسی و ملتهای غیر فارس. این هجوم فرهنگی باعث شده است که زبان‌های دیگر تحت شعاع زبان فارسی قرار گرفته و به‌عنوان نمونه زبان محاوره‌ای مردم بیشتر با فارسی مخلوط شود. این در درازمدت باعث متلاشی شدن زبان‌ها شده به گونه‌ای که زبان‌های دیگر تحت تاثیر زبان فارسی قابل تشخیص نباشند.

برای ملل کورد، تورک، عرب و ... زبان مادری بخش اساسی از هویت گذشته و کنونی‌شان است. تنها تغییر در سیاست زبانی و توسعه برابر زبان‌های غیرفارسی باعث ایجاد همگرایی ملی و حس "ایرانی بودن" می‌شود تا بتوان به آینده‌ای مشترک، دمکراتیک با زبان‌ها و فرهنگهای گوناگون امیدوار بود. در غیر این صورت نجات و رهایی ملل تحت ستم بر حفظ هرگونه چهارچوب جغرافیایی و رنگ پرچمها ارجحیت دارد.

بزرگراه دزدی و اختلاس، سبقت مجاز



رضا دانشجو

دزدی، اختلاس، پولشویی و هر واژه دیگری که خبر از یک سیستم فاسد اقتصادی می‌دهد با جمهوری اسلامی کاملاً هماهنگ و همراه است. رژیم می‌خواهد با مصادره اموال مخالفانش حیات سیاسی خود را آغاز کرد روز به روز توانایی‌های جدیدی را در این زمینه از خود بروز داد، اختلاس چند هزار میلیاردی، گم شدن دکل نفتی، رشوه‌های چند هزار یورویی، هلدینگ و شرکت‌های چندین میلیون دلاری کاغذی و صوری.

فساد است. فساد سیستماتیک یا فساد سازمان‌یافته حالتی است که بقای نظام‌ها به وجود فساد بستگی پیدا می‌کند و در این حالت، در سازمان‌ها، مقررات و هنجارهای رفتاری، با فساد تطبیق پیدا می‌کند. سالها پیش احمد توکلی سیاستمدار کهنه کار جمهوری اسلامی اولین بار اعتراف کرد که جمهوری اسلامی وارد فاز فساد سیستماتیک شده است هرچند حرف‌های او بعد هابا واکنش شدید خامنه‌ای مواجه شد. خامنه‌ای با بیان اینکه در مملکت فساد هست اما سیستماتیک نیست مطابق معمول مخالفان را به فضا سازی متهم کرد. دستگاه ولایت فقیه که برای ساماندهی به مزدورانش در داخل و خارج ایران خود بزرگ‌ترین عامل فساد است همواره کوشیده است مانع هرگونه شفافیت در دستگاه تحت حاکمیت رهبری شود. دستگاه‌ها و سازمانهایی که همانند اختاپوس در حال غارت و چپاول اموال عمومی هستند. در ادامه به نقش مخرب تعدادی از این سازمان‌ها و مافیای پول و قدرت در رژیم ولایت فقیه می‌پردازیم.

قرارگاه خاتم الانبیا با پایان جنگ ایران و عراق برخی از فرماندهان سپاه تروریستی به این فکر افتادند که از توانایی‌های این نهاد برای پیشبرد سازندگی کشور استفاده کنند! سرانجام با دستور خامنه‌ای قرارگاه خاتم الانبیا تاسیس شد. قرارگاه خاتم الانبیا خیلی زود به محفلی برای تجمع

به رژیم از جمله مهم ترین فعالیت‌های بنیاد مستکبران است. پاسدار پرویز فتح رئیس سابق این سازمان در مصاحبه‌ای علنا از پرداخت حقوق لشکر فاطمیون به درخواست قاسم سلیمانی توسط این بنیاد خبر می‌دهد. ماجرای اختلاس مرتضی رفیقدوست برادر محسن رفیقدوست رئیس وقت بنیاد مستضعفان شاید اولین پرونده مالی آشکار شده از اختلاس در جمهوری اسلامی باشد. پرونده‌ای که به اعدام فاضل خداداد منجر شد اما برادر رفیق دوست ابتدا به حبس ابد و سپس شامل عفو رهبری شد!!

ردپای بنیاد مستکبران را در بسیاری از پرونده‌های اختلاس و پولشویی می‌توان یافت.

ستاد اجرایی فرمان امام:

سازمانی نه دولتی و نه خصوصی که به فرمان خمینی تاسیس شد و کارش مصادره اموال بود، درست مانند بنیاد مستکبران!

این سازمان در دوران خامنه‌ای وارد فاز جدیدی از فعالیت خود شد در واقع مصادره اموال زندانیان عقیدتی و سیاسی یا مخالفانی که به هر دلیلی مجبور به فرار از ایران می‌شوند را جزو برنامه اصلی خود قرار داد. این ستاد هم به مانند سایر نهادهای حاکمیتی زیر نظر بیت رهبری معاف از مالیات و هرگونه حساسیتی است. از جمله مهم ترین رسوایی‌های این ستاد، عملکرد گروه دارویی برکت از زیرمجموعه‌های آن در دوران کرونا و ساخت واکسن این بیماری بود. واکسنی که هرگز ساخته نشد و صرفاً برای نمایش عمومی رونمایی شد. پروژه‌ای که جدا از اینکه میلیاردها تومان هزینه داشت به مرگ هزاران ایرانی بی‌گناه به خاطر ممنوعیت واردات واکسن خارجی از سوی خامنه‌ای منجر شد.

در دزدی اختلاس را تکمیل کند بنیاد مستضعفان:

بنیاد مستضعفان یا به تعبیر مردمی بنیاد مستکبران یکی دیگر از سازمان‌های زیر نظر رهبری است که وظیفه مهمی در چرخه فساد اقتصادی رژیم دارد. سازمانی معاف از مالیات و با حساسیتی نامشخص که بارها مورد انتقاد حتی وابستگان خود رژیم قرار گرفته است. بنیاد مستضعفان که به فرمان خمینی و با مصادره اموال وابستگان رژیم گذشته و اپوزیسیون جمهوری اسلامی کارش را آغاز کرد قرار بود این اموال را بین مردم مستضعف تقسیم کند! گذشت زمان نشان داد تنها کسانی که هیچ بهره‌ای از این سازمان نبردند همان محرومین بودند. بنیاد مستضعفان که بعد از شرکت نفت بزرگ‌ترین موسسه اقتصادی در ایران می‌باشد، یکی از وظایف آن پولشویی برای بیت رهبری است. تخصیص مالی به سازمانها و گروه‌های تروریستی وابسته

استان قدس رضوی:

یکی دیگر از سازمان‌های وابسته به بیت رهبری است. هرچند بحث تاسیس این سازمان داستانی کاملاً متفاوت دارد و به قرن‌ها پیش برمی‌گردد، اما به عنوان یک بنگاه اقتصادی فعالیتش را در رژیم گذشته آغاز و در دوران جمهوری اسلامی به بخشی از پروژه پولشویی برای بیت رهبری تبدیل شد. اینک استان قدس رضوی ضمن دریافت نذورات مردمی و موقوفات دارای دهها شرکت در زمینه‌های مختلف است.

قدرت استان قدس رضوی در واقع اداره بزرگ‌ترین استان ایران از لحاظ وسعت

است. چه در زمان واعظ طوسی و چه در دوره رئیسی این سازمان با انبوهی از پرونده‌های فساد مواجه بوده است.

آنچه به اختصار بیان شد بخش کوچکی از فساد سیستماتیک در نهادهای تحت حمایت رهبر رژیم جمهوری اسلامی است. سیستمی که کار اصلی آن پولشویی و تامین منافع دیکتاتور است نه بهبود شرایط زندگی مردم. نکته مهم در مورد همه این سازمانها و ارگانها، تسلط سرداران دزد و قاچاقچی سپاه بر این بخش حیاتی رژیم است. این امر در دوران رهبری خامنه‌ای به شکل واضح‌تری به چشم می‌خورد. تمامی روسای این سازمانها همگی از فرماندهان سابق سپاه بوده‌اند البته آنهایی که وفاداریشان برای بیت رهبری اثبات شده است.

نکته مهم دیگر اینکه به دلیل این ساختار فاسد، دزدی و اختلاس به بخش جدانشدنی این سازمانها تبدیل شده است در واقع می‌توان گفت بسیاری از اختلاس و دزدی‌ها صورت گرفته در بانک‌ها و سایر موسسات مالی و اداری هم با واسطه این نهادها انجام شده است. باید گفت در سال‌های اخیر با گسترش فعالیت این سازمان‌های شبه دولتی، هم میزان اختلاس بیشتر شده و هم فاصله زمانی بین آنها بسیار کمتر شده است. اگر زمانی هرچند سال یکبار جمهوری اسلامی از یک پرونده فساد رونمایی می‌کرد حال کمتر سالی است که چندین پرونده کلان مالی رو نشود ضمن اینکه اختلاسگران جمهوری اسلامی هربار "رکود می‌زنند" و عدد جدیدی را در کارنامه درخشان خود ثبت می‌کنند.

ضمن اینکه جمهوری اسلامی همانطور که در صدور تروریست به فراسوی مرزها موفق بوده، حالا در صدور اختلاسگر و دزد هم الحق کارنامه درخشان دارد. بزرگراه دزدی و اختلاس در جمهوری اسلامی هرروز پر رونق‌تر از روز قبل محل رقابت سرداران و کارتل‌های سپاه و باورمندان مکتب ولایت فقیه است در این بزرگراه سبقت آزاد است و کسی هم جلودار نیست مسیر نامحدود است و بی‌انتها، البته مشخصاً هزینه استفاده از این بزرگراه و سفره گسترده محفوظ است و سهم آقاست، حالا اگر بعضی وقتها این وسط چند نفری هم جرمه شده‌اند قربانی بزرگترها و قدیمی‌ترها می‌شوند، بالاخره کسانی هستند که نظرشان به نظر آقا نزدیکتر است و مستحق سهم بیشتری هستند!!

تداوم تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان و کارگران در کوردستان و ایران



از سوی دیگر در روزهای اخیر کارکنان رسمی وزارت نفت شاغل در شرکت نفت فلات قاره در سکوه‌های بلال، ایلام، پایانه‌های نفتی جزیره خارک و کارکنان اخیرالاستخدام شاغل در مناطق عملیاتی وزارت نفت در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً دست به تجمع زدند.

در این تجمعات اعتراضی، کارکنان رسمی وزارت نفت خواستار "حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات

خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند. همچنین جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی و بازنشستگان کشوری در "اهواز" در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان و همچنین پیگیری خواست آزادی بی‌قید و شرط معلمان و کارگران زندانی و اعتراض به فشار و پرونده‌سازی دستگاه‌های امنیتی علیه فعالین سیاسی و اجتماعی مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع مشترک زدند.

در ادامه تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان کشوری و فرهنگیان و کارگران در کوردستان و ایران، در چندین شهر تجمع اعتراضی برگزار شد.

بر اساس گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز سه‌شنبه ۹ آبان‌ماه، جمعی از فرهنگیان بازنشسته و دیگر بازنشستگان کشوری در شهرهای "کرمانشاه، سنندج، ایلام، همدان و قزوین"، مجدداً و مطابق با سه‌شنبه‌های اعتراضی و در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق

بازنشستگی و عودت کسوات مازاد مالیات" شدند.

نبود معلم در مدارس زنگ کدام خطر است؟

وزیر پاسدارمدار رژیم ایران که سابقه جنگ ۸ ساله با عراق را دارد اعلام کرده بود که کمبود معلم طی روزهای آتی برطرف خواهد شد!! اما وی نگفته بود روزهای آتی دقیقا چه روزی است؟ با وجود سپری شدن یک ماه و نیم از شروع آغاز سال تحصیلی اکنون نیز مدارس هستند که معلم ندارند و با وعده‌های مسئولان این مشکل پاسکاری می‌شود.

مسئولان مربوطه در حوزه آموزش و پرورش این مشکل را به دانشگاه فرهنگیان نسبت می‌دهند که این دانشگاه معلمان را پرورده نکرده است. از سویی دیگر همان مسئولان ادعا دارند که افزایش جمعیت دانش‌آموزی موضوع دیگری است که باعث کمبود معلم در کشور شده است.

نکته دیگر این بوده که مسئولان رژیم می‌گویند هماهنگ شدن جذب و بازنشتگی معلم است، بدین معنا هر مقدار که از آموزش و پرورش خارج می‌شوند به همان اندازه هم باید وارد شوند. در سه سال از دولت گذشته جذب نیرو انجام نشد، اما بازنشتگی فراوانی داشته است. این آمار و این مصادیق بیانگر آن است که از قبلها عدم وجود معلم وجود داشته است که در طول زمان و جریان آموزش و پرورش برجسته شده است. موضوعی که دیگر امروز به بحران تلخی در جامعه تبدیل شده است.

این کمبود در نظام آموزش و پرورش بیانگر آن می‌باشد که رژیم جمهوری اسلامی ایران به دو منظور مشخص و عمدی این کار را انجام داده است نخست اینکه در راستای دینی نمودن آموزش و پرورش و سپس استخدام طلبه‌های حوزه علمیه در مدارس برای آموزش و پرورش.

در نکته نخست باید یادآور شد که خامنه‌ای چند سالی است شدیداً پیگیر آن بوده که مدارس را به مراکز دینی تبدیل نماید و به تعبیر خویش نسلی انقلابی را پرورش دهد که بتواند برای سایر کشورها الگو شود. این تعبیر خواب و خیالی بیش نیست چرا که امر آموزش و پرورش ربات پروری نیست بلکه اندیشیدن است. حتی اگر فردی القای افکار و اذهان گردد باز هم دارای تفسیر و تفکر خویش می‌باشد.

در نکته دوم باید گفت طلبه‌های حوزه علمیه از سالیان قبل نیز برای تدریس کتابهای دینی مانند قرآن، ضمیمه‌های دینی، آیه‌های آسمانی، اخلاق و چند کتاب دیگر به مدارس پا جا باز کرده بودند.

طی چند سال گذشته با برجسته‌شدن اسلام سیاسی در منطقه و مصرف آن برای ادامه حیات سیاسی و قدرت کشوری مانند ایران که بر پایه آموزه‌های دینی جنگ ۸ ساله با ایران را رقم زد سران این رژیم باری دیگر به این فکر افتادند که دین و مذهب دوباره در مدارس تدریس شود تا برای نسلهای آتی نسلی متدین و ضد غرب به میدان بیاید.

امروز این مشکل به صورتی بحث می‌شود که گویا در صدد چاره‌جویی برای آن هستند اما باید اذعان نمود که سیاست رژیم جمهوری اسلامی ایران است تا پای حداقل معلمان که اندیشیدن را به جای اندیشه‌های اسلامی مقبول رژیم به دانش‌آموزان می‌آموزند و دارای توان تغییری نسبی در جامعه باشند از میدان خارج می‌کند و سپس مدارس را به کلی از وظایف خویش پاکسازی کنند.



دارد و هم‌اکنون در کشور با کمبود ۲۶۰ هزار معلم مواجه هستیم. اصغر باقر زاده، معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در خصوص کمبود معلمان پرورشی و مشاوران در مدارس کشور گفته که تقریباً در همه استان‌ها به طور میانگین حدود ۵۰ درصد مدارس مربی و معاون پرورشی ندارند و شاید یک تا دو درصد اختلاف در این آمار میان استان‌های کشور وجود داشته باشد.

آمارهای جسته و گریخته از مسئولان رژیم در مورد کمبود معلمان در مدارس منتشر می‌شود که این آمارها مطلقاً صحیح نیست و شاید کوهی از یخ در آب باشد. چرا که طبق آمارها ۱۲ هزار مشاور در مدارس لازم و ضروری می‌باشد.

طی چند سال گذشته مسئولان رژیم جمهوری اسلامی ایران گاه و بی‌گاهی در رسانه‌های خود در هنگام نقد و بررسی مسائل مربوط به حوزه تعلیم و تربیت از مشکل نبود معلم در سالهای آتی صحبت کردند. گویی این مشکل امسال برجسته و علنی شده است. طبق آمارهای رژیم که دقیق و قابل استناد نیست هم‌اکنون هم اکنون ۲۶۰ هزار کمبود معلم در کشور وجود دارد به گزارش ایران استخدام و به نقل از خبرگزاری قدس آنلاین، عضو کمیسیون آموزش مجلس گفت: کمبود معلم آمار بالایی



جمال رسول دنجه

جایگاه حماس در محور مقاومت

قبل از خدا حافظی



مسکونی را مورد حمله قرار می‌دهد، از نظر تکنیکی بسیار راحت است. جهت‌گیری مسیر پرواز این موشک‌ها را می‌توان تعیین کرد اما دقت آنها بسیار کم است.

حماس پیش از این اغلب از کاتیوشا و موشک‌های قسام استفاده می‌کرد. در جنگ سال ۲۰۱۴ هم همین موشک‌ها توانستند از مرز نوار غزه بخش‌های بزرگی از تل‌آویو را مورد حمله قرار دهند قاچاق قطعات تشکیل دهنده موشک به غزه: موشک‌های دوربرد که اغلبشان ساخت ایران هستند در آن زمان به صورت تکه تکه از طریق تونل‌های حماس به نوار غزه قاچاق و در آنجا روی هم سوار می‌شدند.

بعد از اینکه این موضوع فاش شد، مصر اغلب این تونل‌ها را تخریب کرد و حماس تلاش کرد تا خودش بتواند موشک‌های دوربرد را در قطعات بزرگ تولید و روی هم سوار کند.

فابیان هینتس، متخصص سرشناس تحولات موشکی در خاورمیانه، در حساب کاربری تیکس خود نیز نموداری از انواع و اقسام موشک‌های استفاده شده توسط حماس ارائه کرده است.

به نظر می‌رسد که تنش در غزه به میدان رویارویی هرچه بیشتر کشورهایمانند روسیه و آمریکا و پیمان ناتو نیز تبدیل شود.

از ابتدای شروع درگیری‌های اخیر میان اسرائیل و حماس، این گروه بیش از چهار هزار موشک به سمت اسرائیل شلیک کرده است.

گردان‌های عزالدین قسام، شاخه نظامی حماس در یک ویدیوی تبلیغاتی از سکوی جدید پرتاب موشک این گروه پرده‌برداری کرده که در تپه‌های شنی پنهان شده است. این سکو دارای موشک‌هایی با بیش از چهار متر طول است و برد پرتابشان ۱۲۰ کیلومتر است.

ارتش اسرائیل در ابتدای شروع درگیری اخیر میان این کشور با حماس تخمین زده بود که بین ۱۰ تا ۱۵ هزار موشک در اختیار دارد. این در حالی است که نوار غزه از سال ۲۰۱۲ از سوی اسرائیل و مصر در محاصره کامل قرار دارد بنا بر تخمین‌ها، حماس بخش بزرگی از این موشک‌ها را در داخل نوار غزه و در کارخانه‌های اسلحه‌سازی که اغلب در تونل‌های زیرزمینی قرار دارند و نیز در مناطق مسکونی پنهان شده‌اند، می‌سازد.

این تونل‌ها و پناهگاه‌های کارخانه‌های موشک‌سازی حماس و نیز مناطقی که کادر فرماندهی حماس در آنجا هستند، بیشترین اهداف مورد حمله اسرائیل بوده‌اند.

ساخت موشک‌های غیرقابل هدایت حماس با آنها تل‌آویو و دیگر مناطق

المسلمین به حساب می‌آید که در میان طیف گسترده‌ای از اسلام‌گرایان منطقه و برخی از دولت‌ها حامیان پر نفوذی دارد و از سوی دیگر بزرگترین گروه سنی فلسطینی است که با جمهوری اسلامی مرتبط است و حکومت ایران از آن برای زدودن اتهام فرقه‌گرایی خود، توانسته استفاده کند. اما با قطع رابطه با حماس جمهوری اسلامی در برابر اتهامات شیعه‌گری و فرقه‌گرایی در جهان اهل سنت دیگر توجیهی نخواهد داشت.

یک مشکل دیگر جمهوری اسلامی با حماس این است که این جنبش برخلاف جهاد اسلامی، آن چنان بزرگ و متشعب است که حکومت ایران نمی‌تواند به راحتی گروه موازی برای آن درست کند یا تمام تلاش‌ها در این جهت تاکنون شکست خورده است.

از طرفی دیگر، حماس همیشه به دنبال جذب کمک‌های مالی و تسلیحاتی از رقبای منطقه‌ای ایران هم بوده و ایستادن در کنار حکومتی شیعی برای گروهی که خواستگاهش اخوان المسلمین است چندان برای حماس خوشایند نبوده، اما دست و دل بازتر از رژیم ایران در جهت ایجاد تنش در خاور میانه مگر وجود دارد؟

برای گروه‌های در حال جنگ موشک و تونل حیاتی است.

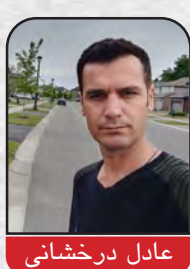
ایدئولوژیک، روابط استراتژیک و روابطی که هم بر پایه ایدئولوژی مشترک و در مسیر استراتژی رژیم برای گسترش حوزه نفوذ آن در منطقه است.

آنچه که مشخص است رژیم ایران رژیمی ایدئولوژیک مذهبی و خواهان گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژیک خود به کشورهای دارای همگونی مذهبی و فرهنگی است، مقصد؟ کشورهای دارای اکثریت یا اقلیت شیعه.

روابط استراتژیک رژیم ایران در خصوص گروه‌های نیابتی، شامل گروه‌های غیرهمگون به لحاظ مذهبی، دینی و فرهنگی است. مانند حماس، طالبان، داعش، الشباب و هر گروه شبه‌نظامی در هر جای دنیا که احتمالاً روزی گذر دیپلمات‌های ایرانی به آنجا خورده باشد.

روابط بر اساس ایدئولوژی مشترک و در جهت تامین منافع مستقیم و گسترش هژمون و نفوذ ایران در منطقه است. آنچه که مشخص است پیشرفتهای موشکی و پهبادی ایران قدرت نامن سازی آن را در منطقه بالا برده است. اما حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن را می‌توان جزو این گروه‌ها خطاب کرد.

در اکثر جنگ‌های بین کشورها این حکومت‌ها بوده‌اند که جنگ را بر ملتها تحمیل کرده‌اند. اما جنگ اسرائیل و فلسطین جنگی است که ریشه عمیق دینی، قومی و فرهنگی دارد. آنچه در کشتارهای چند هفته گذشته دو طرف عیان است می‌توان به (تنفر قومی) اشاره کرد. به جرات می‌توان گفت که تنفر قومی چنان انرژی تخریب‌گری دارد که در آن از کودک تازه متولد شده تا سالخورده‌ترین افراد از دو طرف دشمن محسوب می‌شوند. چنین تنفیری را در هنگامه تلاش برای بقا می‌توان یافت. شاید جستجو برای ملتی که حق از آن اوست کار بیهوده‌ای باشد زیرا در فضای آتارشیک سیاست بین‌الملل حق پارامتر قدرتمندی نیست. از نظر بین‌المللی اسرائیل دست بالا و باز را در قبال حماس دارد، زیرا در مقایسه روابط دولتها و گروه‌های شبه نظامی دولتها موجه ترند. رابطه دولتها و گروه‌های نظامی قراردادهایی نانوشته است که معمولاً در جریان منافع دولتهای تامین‌کننده قابل معامله است. رابطه رژیم ایران با گروه‌های نیابتی‌اش در خاورمیانه بر اساس چندین دسته‌بندی شکل گرفته است. روابط



عادل درخشانی